

آتش در خرمن وطن
سرمایه داران!
چه جای نگرانی است؟
ناهید خیرابی

سرمایه داران کشور اصلاً نگران نباشند، اگر رئیس جمهور احمدی نژاد نام "بخش خصوصی" را به کار نگرفته، در عوض تمامی وزاری اقتصادی ایشان از همان روزهای نخست انتصابشان بدون ذره‌ای پنهان کاری و با افتخار جهت گیری خود را به سوی سیاست‌های تعدیل بانک جهانی اعلام کرده‌اند و حتی خصوصی سازی صنایع مادر، انرژی، معادن، همه بانک‌ها و الا آخر را در دستور کار خود قرار داده و بر آن بالیده‌اند.

در میان هرج و مرج حاکم بر عرصه کشور، سرمایه داری «جان سخت» که از ابتدای انقلاب 57 سنگرخود را چه در عیان و چه در نهان لحظه‌ای رها نکرد، اینک با سری افراشته، سر بلند کرده و چشم در چشم ملت، منادی سیاست‌های نئولیبرالی با آبشخور سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی است. تا با استفاده از یأس و هرج و مرج حاکم بر جامعه، بر ثروت‌های عمومی کشور چنگ اندازد. در این میان متأسفانه مطبوعات کشور نیز دانسته و ندانسته بلند گوی بی قید و شرط بازار به اصطلاح آزاد و همپیوندی یکسویه به چرخه جهانی سرمایه داری شده‌اند، به گونه‌ای که مجال برای هواداران اقتصاد ملی به تنگ آمده است.

روزنامه شرق روز پنج شنبه 10 آذر 1384، در مطلبی زیر عنوان «بورژوازی و پیچ تاریخ دیگر، می نویسد: «گروه های انقلابی، اعم از چپ های مارکسیست مثل حزب توده و سازمان فداییان خلق، احزاب ملی و ملی - مذهبی مثل جبهه ملی و نهضت آزادی و انقلابیون مسلمان جوان که در حزب جمهوری اسلامی متشکل شدند- در دشمنی با بورژوازی عقیده و رفتار مشابهی نشان دادند. همه احزاب و گروه ها و جمعیت‌های سیاسی شناخته شده که در متلاشی کردن رژیم شاهی نقش و سهم داشتند. در مدتی کمتر از 6 ماه بانک‌ها، شرکت‌های بیمه و صدها کارخانه بزرگ در مالکیت بورژوازی مصادره یا ملی شد. تصور اولیه این بود که پس از منهدم کردن بورژوازی که آن را همدست رژیم می پنداشتند و با اتخاذ سیاست‌های رادیکال جمع گرایانه اقتصادی بورژوازی در ایران برای ابد می میرد و سر بلند نمی کند.»

1- نویسنده خود به درستی اذعان داشته که بورژوازی و یا طبقه سرمایه دار جزو گروه های انقلابی نبودند.

2- همه آن گروه های انقلابی که نویسنده بر می شمرد به خوبی آگاه بودند که در دوره حاضر از تاریخ جهان که وزنه به نفع سرمایه داری سنگین شده، حفظ دستاوردهای انقلاب ظاهراً به دشواری ممکن خواهد شد، کما اینکه بلافاصله بعد از انقلاب و آن جنگ خانمان برانداز، تا شروع کردیم به اعمال مطالبات انقلاب، دولت سازندگی با در پیش گرفتن «سیاست تعدیل» (جهت گیری به سوی سرمایه داری) آب پاکی روی دست همه گروه های انقلابی ریخت.

3- از نویسنده هوشمند محترم می پرسم مگر این بورژواری هوشمند همدست رژیم گذشته نبود، مگر خواستگاه طبقاتی رژیم گذشته علاوه بر فئودالیزم، بورژوازی صنعتی (البته وابسته و مونتاژ) هم نبود؟

4- آیا انقلاب نکردیم که به دموکراسی و حقوق اساسی همه آحاد ملت دست یابیم؟ آیا اقتصاد از حقوق اساسی محسوب نمی شود؟ پس اتخاذ سیاست های جمع گرایانه اقتصادی، عین اهداف انقلاب است. ولی مگر دوستان بورژوا با پشت گرمی بورژواهای جهان گذاشتند زحمتکشان زیر خط فقر این کشور ثروتمند، نفسی تازه کنند؟ آن‌ها جنگ راه انداخته و این

چند سال جنگ کافی بود تا دولتی با سیاست های تدوین شده از سوی بانک جهانی برای کشورهای در حال توسعه، کشور را با بحران تورم 50 درصدی مواجه کند و الاخر... 5- همه گروه های انقلابی به خوبی می دانستند و می دانند که انقلاب 57 بر بستر نارضایتی توده ها و همان گروه های انقلابی با بورژوازی وابسته و غیر ملی، و در بخش دیگری هم رقابت و دعوا بین بورژوازی صنعتی وابسته با بورژوازی تجاری یعنی بازار بود. کما اینکه همه می دانیم این بازار بود که بخش عمده هزینه های تظاهرات و سازماندهی مذهبی انقلاب را تأمین می کرد. بورژوازی تجاری که نمایندگانش در ادبیات سیاسی ما به بخش "راست نظام" موسوم اند، به همراه بورژوازی صنعتی که آن ها هم در ادبیات سیاسی ما اکنون به بخش مدرنیست نظام موسومند از ابتدای نظام جمهوری اسلامی همواره با هم در رقابت و نزاع درون نظامی بوده و برای کسب همه قدرت از هیچ کوششی فرو گذار نکرده اند.

نویسنده می افزاید: «اما بورژوازی در طول تاریخ نشان داده است که زیرک و هوشمند و جان سخت است و در سخت ترین شرایط نیز می تواند از فرصت های هر چند کوچک استفاده کرده و خصلت اصلی خود که انباشت سرمایه است را آشکار کند.»

1- در جان سختی و به اصطلاح هوشمندی بورژوازی و یا طبقه سرمایه دار هیچ شکی وجود ندارد. زیرا مبارزات خلق های جهان و نهضت های رهایی بخش ملی برای استقلال، آزادی و رهایی از حرص و آز سرمایه داران و یا بورژوازی وابسته به امپریالیزم در طول تاریخ، به خوبی نشانگر این واقعیت است.

2- باید هم بورژوازی هوشمند باشد، چرا که بورژوازی همواره در بسیاری از کشورهای جهان در رأس حکومت و قدرت بوده و طبعاً از کارشناسان و تشکیلات خود برخوردار است.

3- آیا انباشت سرمایه در جهت منافع طبقاتی سرمایه دار، امتیاز مثبت محسوب می شود و یا به دلیل استثمار نیروی کار، یک خصوصیت ضد بشری؟

در ادامه نویسنده می افزاید: «استراتژی اقتصادی دولت های اول انقلاب که خودکفایی را به مثابه یک هدف مقدس می پنداشت، خرده بورژوازی یا همان کارآفرینان با این استدلال که فعالیت آن ها تضمین کننده خود کفایی ...] و [مقاومت روحانیون بلند پایه در برابر مالکیت شخصی نیز به کمک آن ها آمد ... جنگ شروع شد و شتاب نیرومند شدن خرده بورژوازی را گرفت ... بورژوازی نیمه جان ایران ... اما توان بزرگ شدن نیز نداشت»

1- خودکفایی و یا هر پدیده دیگری قطعاً مقدس به معنای فرا طبیعی و یا «این است و هیچ چیز دیگر نیست» نمی تواند باشد و نیست. ولی خود کفایی به معنای استقلال، یعنی از یوغ امپریالیزم و سرمایه داران وابسته رهیدن، قطعاً از اهداف انقلاب 57 بود و طرح آن از سوی نویسنده با کنایه به معنای قرار گرفتن در مقابل اهداف انقلاب بهمن 57 است.

2- جای بسی تأسف است که دوستان حتی متون ابتدایی اقتصاد را هم مطالعه نمی کنند. زیرا این نویسنده نیز واژه «خرده بورژوازی» که خود قشر معینی با مناسباتی معین با ابزار تولید است را بورژوازی کوچک فهم کرده و در جای جای نوشته خود این غلط مفهومی بزرگ را تکرار کرده است.

3- مقاومت روحانیون بلندپایه به نفع بورژوازی هم گواهی بر ادعاهای پیشین این قلم است. نویسنده در جای جای این یادداشت به هوشمندی بورژوازی در تغییر نام خود به «کار آفرین»، «سرباز سازندگی»، «سرمایه گذار»، تأکید کرده است. غافل از اینکه، این ماسک به چهره زدن های بورژوازی به منظور عوام فریبی و مخفی شدن پشت نام های مردم پسند، نه

تنها بالیدن ندارد بلکه همه می دانیم که خدعه‌هایی از این دست از ویژگی های سرمایه داری است و دهه‌های بسیاری در این کشور از سوی سرمایه داران و حامیان‌شان اعمال شده است. ولی بالاخره روزی فرا خواهد رسید که زحمتکش‌ان این کشور هم فریب این خدعه‌ها و نیرنگ‌ها را نخورند و به سوی اقتصاد سوسیالیستی گام بردارند.

نویسنده در بخش دیگری از یادداشت خود - بی آنکه قشربندی و تقسیم بندی های بورژوازی و یا سرمایه داری در ایران را (تجاری، صنعتی، وابسته، خرده بورژوازی و...) در نظر بگیرد- می گوید: «... مردان سازمان برنامه و بودجه [در زمان تصدی دولت از سوی آقای هاشمی رفسنجانی] که افکار آزادیخواهانه اقتصادی داشتند ... با تدوین قانون برنامه اول توسعه ... هاشمی زیرک تر از آن بود که نداند کشور و اقتصاد بدون حضور بورژوازی ... در جا خواهد زد بورژوازی نیمه جان ایران متحد سیاسی نیرومندی پیدا کرده بود که در بالاترین سطح قدرت سیاسی جایگاه رفیعی به خود اختصاص داده بود ... »

1- «آزادیخواه» واژه‌ای است با معنای بسیار وسیع که شامل مبارزین در راه استقلال و آزادی می شود و تحریف آن از سوی نویسنده کار زشتی است. ظاهراً نویسنده می خواهد نام استتاری دیگری برای سرمایه داران بدعت بگذارد.

2- معنای به به و چه چه به قانون برنامه اول توسعه چیست؟ آیا تورم 50 درصدی و هزینه‌های سرسام آور طرح‌های عمرانی بزرگ بدون سود که نیمه تمام هم رها شدند، بالیدن دارد؟

3- با این توصیف باید جنگ برای قبضه حاکمیت تمام شده باشد، در حالی که شاهد نزاع جنگ دندان در این زمینه هستیم و هنوز بین بورژوازی ها (اشکال مختلف سرمایه داری) جدال ادامه دارد و اتفاقاً جدال خطر خیزی هم ادامه دارد.

در ادامه یادداشت: «... فروش سهام شرکت‌های ملی شده به متقاضیان بخش خصوصی توسط دولت هاشمی رفسنجانی ... راه دیگر احیای بورژوازی صنعتی بود. برخی رانته‌ها نیز در این دوره نصیب بورژوازی ... شد. اجرای طرح‌های بزرگ صنعتی و عمرانی در برنامه اول توسعه موجب شد که بخش خصوصی نیز سهمی به چنگ آورد.»

1- باز هم جای تأسف است که نویسنده با علم به اینکه این خصوصی سازی ها به حراج گذاشتن ثروت‌های عمومی مردم بود که نتیجه‌اش فروش زمین کارخانه ها از سوی صاحبان جدید، اخراج کارگران و نپرداختن حتی دستمزد به خیل عظیمی از کارگران این کارخانه‌ها، حتی به مدت 30 ماه را تأیید و مورد ستایش قرار می‌دهد.

2- ملاحظه می کنید که چگونه نویسنده، حرص و آز سرمایه‌داری را با واژه «به چنگ آوردن» به خوبی نمایش می دهد.

در ادامه یادداشت می خوانیم «... افزایش قیمت کالاها، خدمات و ارز که از زمستان 1373 بی مهار شده بود کار را بر عملگرایان متحد بورژوازی صنعتی تنگ کرد. در اردیبهشت 1374، بانک مرکزی بیانیه بازگشت داد و بورژوازی ... نیز راه پنهان شدن را در پیش گرفت.»

توجه کنید که چگونه وقتی کشور در نتیجه عملکرد سیاست‌های تعدیل و نئولیبرالی لیبرال‌ها و یا سرمایه داران و یا بورژوازی دچار آن بحران عظیمی می شود که دگرگونی همه جانبه و حیرت انگیز دوم خرداد 76 را ناگزیر می کند، آقایان راه پنهان شدن را در پیش می‌گیرند.

در ادامه نویسنده می‌افزاید: « با روی کار آمدن دولت خاتمی ... ناگهان بورژوازی خود را در شرایط تازه دید ... بورژوازی ایران اکنون تشکلهای خود را نیز سامان داده بود و از واژه‌های کار آفرین و سرمایه گذار کمتر استفاده می‌کرد ... اکنون قامتی برافراشته دارد ... خرده بورژوازی اول انقلاب بزرگ شده است ... »

بله! کاملاً پیداست که بورژوازی ایران همه تشکلهای خود را سامان داده است. ما سال‌هاست که شاهد هجوم بورژوازی فاتح که دیگر نیاز به پنهان شدن پشت نام‌های مردم فریب را ندارد، به حقوق زحمتکشان ایران هستیم. بورژوازی ایران با سلب آزادی کارگران در ایجاد تشکلهای مورد نظر خود، تشکلهای به اصطلاح کارگری (زرد) خود را هم با نام شورای اسلامی کار سامان داده است و با این شوراها که فعالیت آن‌ها در حوزه اداره امور واحدهای کاری معنادار است، جلو تشکیل سندیکاهاى کارگری که فعالیت آن‌ها صنفی و برای دفاع از حقوق حقه کارگران است را هم می‌گیرد و قانون کار نیم بند تدوین شده در ابتدای انقلاب را به نفع سرمایه داران تغییر می‌دهد. همچنین اصل 44 قانون اساسی را که از بخش‌های نسبتاً مترقی قانون اساسی است تغییر می‌دهد و الا آخر!...

نویسنده در ادامه مطالب زیر میان تیتیر «پیچ تازه» اعتراف جالبی می‌کند: « بورژوازی ایران در انتخابات نهم شرایط تازه‌ای را تجربه کرد... رئیس‌جمهور (آقای احمدی نژاد) هرگز حاضر نشده است نام «بخش خصوصی» را در ادبیات خود به کار گیرد... او در... بهترین حالت گفته علاقه مند است فعالیت‌های اقتصادی را به دست «مردم» بدهد که البته می‌توان از این لفظ برداشت‌های متفاوت داشت ... بورژوازی ایران باید چاره‌ای بیاندیشد. »

1- این پیچ خیلی هم تازه نیست! (مردم ایران 27 سال است که این واسپاری و واگذاری به مردم را در عمل شاهد بوده‌اند. کسی به مردم چیزی نداده بلکه زیر نام مردم، آنها که قدرت برتر در حاکمیت بوده‌اند بین خودشان تقسیم کرده‌اند. این مردم، در جامعه تقسیم به انواع غیرخودی‌ها شده، کاملاً "خودی"‌ها را شامل شده و می‌شود. فقط در این مرحله بین خودی‌ترین خودی‌ها هم گویا قرار است یک مرزبندی جدید شکل بگیرد و خیلی خودی‌ترهای ملبس به لباس نظامی جای یقه بسته‌های پرسابقه بازاری را بگیرند و بگویند: برای شما کافی است. حالا نوبت ماست!)

2- بورژوازی و یا سرمایه داران خوب فهمیده‌اند که لفظ «مردم» در اینجا خطاب به خود آنهاست!

3- سرمایه داران کشور اصلاً نگران نباشند، اگر رئیس‌جمهور احمدی نژاد نام «بخش خصوصی» را به کار نگرفته، در عوض تمامی وزارت‌های اقتصادی ایشان از همان روزهای نخست انتصابشان بدون ذره‌ای پنهان کاری و با افتخار جهت‌گیری خود را به سوی سیاست‌های تعدیل بانک جهانی اعلام کرده‌اند و حتی خصوصی‌سازی صنایع مادر، انرژی، معادن، همه بانک‌ها و الا آخر را در دستور کار خود قرار داده و بر آن بالیده‌اند که حتی آب مصرفی مردم را هم به دست بخش خصوصی سوداگر می‌دهند!